

هفت مطلب درباره کرمان و...

۱- نيستان اديب کرمانی

آقای منوچهر ستوده در مقدمه کتاب بسیار مفید «فرهنگ کرمانی» می نویسد که آقای ایرج افشار کتاب نيستان حکيم قاسمی را که در دانشکده حقوق و محتوی ۷۹۵ بیت شعر بوده است در دسترس ایشان قرار داده و نامبرده از میان آن کتاب حدود ۱۵۰ واژه ضبط نموده اند. با ملاحظه نمونه های شعر ارائه شده باید یادآور گردید که کتاب مذکور نيستان نبوده و احتمالاً نمونه همان کتابیست که آقای بهزادی اندوهجردی نیز در «ستارگان کرمان» در شرح حال اديب متذکر آن شده اند (از انتشارات همت سال ۲۷ با مقدمه عصمت ادیبزاده) و با عین حال که توضیح می دهند «داستان کتاب مربوط به سفره سبزی کردن رئیس شالبافان کرمان است» ایشان هم آنرا باشتباه نيستان می پندارند. يك بیت از اشعار این کتاب (بنقل از ستارگان کرمان) همان شعر شاهد لغت «کلیف» در «فرهنگ کرمانی» میباشد:

بسا اوستادان پیر و ضعیف که افکنده شد در کمند کلیف

(ستارگان کرمان ص ۳۳ س ۲۲)

پس با احتمال قریب به یقین کتاب مذکور که آقایان ستوده و اندوهجردی از آن نام می برند بایستی چیزی شبیه «سفره سبزی» باشد.

اما «نيستان» چهار دفتر است در بحر متقارب هر دفتر حدود ۱۰۰۰ بیت شعر و مجموعاً ۴۰۰۰ بیت که در هر دفتر «اديب» تخلص جداگانه ای دارد:

کتابم، چهارش کنون نمره است	به چهارم، سر گاو در خمره است
تخلص بهر نمره ام زان، یکی	که فرقت در هر یکی اندکی
بهر نمره ای يك هزار اندر است	ز شعر، از یکی کم بود نادر است
نخستین تخلص مرا «قاسمی» است	دوم «طالبی»، «عارفی» سیمی است
بچهارم شدم، «عاشقی» اختیار	که بی عشق، عرفان نیاید بکار
تو نیز ای برادر اگر عاشقی	به چارم نگر، ترک کن مابقی

آینده: نسخه ای از خارستان و نيستان که احتمالاً برای مشیرالممالک یزدی نوشته شده است اخیراً به دست آمده و به نظر آقای اسلام پناه رسیده است.

۲- سنگ گور رشیدالدین سپهری در کرمان

آقای دانش پژوه در مقاله «تتمة النجاة ابوعلی سینا» (ص ۶۱۸ شماره ۸ و ۹) سال نهم) زکری از رشیدالدین محمد سپهری مفتی کرمان زنده در ۱۰۵۳ نموده اند. اینجانب در گشت و گذارهای «خرابه گردی» خود در بهمن ماه ۵۸ در شبستان قدیمی مسجد



گنج کاری مسجد ملك



سنگ گور رشیدالدین سپهری



خواجه خضر کرمان به قبر و سنگی برخوردار نمودم که نفاست هنری والقباب و عناوین روی آن برآرم داشت که همانموقع متن سنگ را یادداشت نمایم. اما عکس برداری از آن بتعویق افتاد و ماند برای فرصتی دیگر و این فرصت متأسفانه پس از زلزله مردادماه ۶۰ در دیداری مجدد نیز دست نداد ولی این بار سنگ بطور غیر منصوب در حیاط مسجد دیده شد چرا که شبستان قدیمی و قابل تعمیر را بهبهانه زلزله زدگی برای نو سازی کامل ویران میکردند. با حصول اطمینان از جانب خادم مسجد در حفظ این سنگ بامید دیداری مجدد برای عکس برداری از ایشان خدا حافظی شد. نزدیک به دو سال میگذشت که در این زمینه حادثه‌ای رخ نداد! تا با مطالعه مقاله اخیر، که یقین حاصل شد مشخصات یاد شده با صاحب قبر تطبیق مینماید. لذا فوراً دیدار بار چندم اتفاق افتاد و سنگ را از زیر مقداری موزائیک و پاره سنگ در خلوت مسجد بیرون کشیدیم و عکس ضمیمه گرفته شد و دقتی ثانوی در قرائت آن بعمل آمد، همان بود که خواننده بودم، الا اینکه بعلت منقوط نبودن کلمه و تأکید شخص موثقی روی «سهری» (بر وزن اثری) آنرا بجای «سپهری» (که اکنون روشن است) پذیرفته بودم، گویانکه معنی واضحی هم نمیداشت.

سنگ از مرمر سبز باندازه تقریبی ۴۵×۸۰ سانتیمتر و متن آن بخط ثاب و نستعلیق عالی برجسته بقرار زیر است:

«هو، بسم الله الرحمن الرحيم، هذا قبر الفاضل العالم النحرير، علامة العلماء، فهامك الحكماء، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، كشاف المشكلات، حلال- المعضلات، رشيد العرفاء، برهان النجباء، ناشر احاديث سيد المرسلين، وارث علوم الامة الطاهرين، اكمل العلماء المتبحرين، مرجع المحققين، مرشد الخلائق الى طريق المستقيم، هادي العباد بالدين القويم، المقتدى في زمانه، المفتي بالشرائط في دورانه، آقارشيد الدين محمد الاسدي الشهير بالسپهری، اسكنه الله في جنانه و كان وفاته في ۲۴ ربيع الاول.

رشيدا آن سپهر دين و دانش ز دنيا شد جهانرا ماتي رفت
بتاريخ وفات او خسر د گف عجائب عالمي از عالمي رفت ۱۵۷۶»

۳- شبستان مسجد ملك کرمان

این شبستان که در گوشه جنوب شرقی مسجد امام (ملك) کرمان واقع شده است، بطول و عرض ۱۰ متر بوده و در زمان سلجوقیان بوسیله نه چشمه طاق پوشش شده است و بقول اربك اشرودر در بررسی هنر ایران قدیمی ترین قسمت مسجد میباشد (جلد سوم ص ۹۹۰ و حاشیه ۳ ص ۹۹۵) و در موردی اشاره میکند که این شبستان ممکن است از نظر فرم نظیر ساختمانهای مسکونی با اشلی بزرگتر باشد که از آخرین بناهای مذهبی بوده که دیوارها متحمل بار سقف میباشد، نه ستونها و رواقها. (ص ۹۹۴). در آن زمان (۱۹۳۵ میلادی) قسمتی از گچ بری دیوار محراب نمایان بوده است و تصاویر

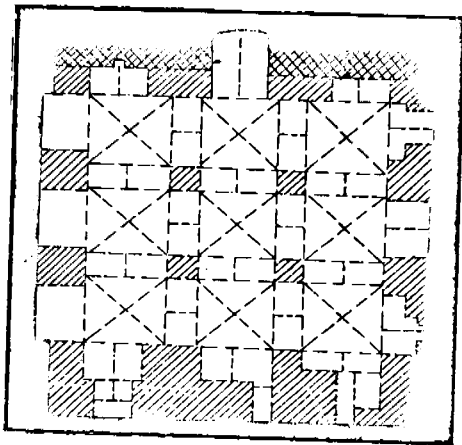
A, B, C ۵۱۲ در همان کتاب از این محراب وجود دارد. مشخصاتی که از این نوع گچ‌بری جابجا در کتاب ذکر میگردد آنرا از نمونه‌های اولیه میداند بامشخصات، نقش مایه‌های برجسته و درشت، کننده کاریهای گود و پیچ در پیچ مشبك (صفحات ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸) و اظهار میدارد که متأسفانه بین نمونه‌های قرن دهم میلادی (مسجد جامع نائین) و این نوع گچ‌بری انواع دیگری موجود نیست (ص ۱۲۷۵). اظهار نظر نویسنده مبتنی بر شبستانی با پوشش سقف سلجوقی (ص ۱۵۳۳ و نقشه ص ۱۵۳۴) بوده و گمان میکرده است که گچ‌بری محراب نیز متعلق به همان زمان یعنی قرن یازدهم میلادی میباشد (ص ۱۲۷۵) اما بدلائلی که در همین مقاله خواهد آمد واقعیت غیر از آنست که نویسنده ذکر نموده است.

ترتینات دیوار قبله این شبستان و محراب آن تا قبل از سال ۱۳۶۱ پوشیده بوده است. در تعمیرات بعد از زلزله مرداد ماه ۶۵ پی بوجود زهر بنائی قدیمی‌تر می‌رود (از جمله بایستی از التقاط خشت و آجر در دیوار ایوان و راه پله منتهی بپام آن نام برد که بوضوح تعمیرات آجری سلجوقی را بر بنای خشتی قدیمی‌تر نشان می‌دهد). علت سوندناز در دیوار محراب وجود تصاویر مذکور در کتاب بررسی هنر ایران است که مربوط به هیچکدام از سه محراب گچ‌بری واقع در پشت بام نبوده و حس کنجکاوی را برمی‌انگیزد که بقاعده بایستی مربوط به محراب پوشیده شده شبستان بوده باشد. خوشبختانه حدسیات واقعیت داشته و در لایه برداری، گچ‌بری پیشانی محراب و کتیبه ثلث آن (قسمتهائی از آیات ۷۷ و ۷۸ سوره حج) و همچنین گچ‌بری مدل عکس ۵۱۲ B نمایان میگردد. در ادامه این لایه برداری، گچ‌بری ستونهای طرفین محراب نمایان میشود (عکس ۱ و تصویر ۵) با نقش مایه‌های گچ‌بری ساسانی، احتمالاً میوه انار بصورت استیلیزه بطول ۴۵ سانتیمتر در وسط که شاخ و برگهای پهن و مشك آنرا احاطه کرده‌اند (با تصویر شماره ۲ مقایسه گردد). این نمونه گچ‌بری در مجموعه بناهای مذهبی ایران بی نظیر است. * این دو نمونه گچ‌بری درشت و رفیع از زمان سلجوقیان تا بحال در پشت ستونهای آجری الحاقی ایشان پنهان بوده است. بنابراین تأسف نویسنده مقاله که نمونه‌های بین قرن دهم میلادی و مسجد ملك را حلقه مفقوده‌ای میدانند بجهت بوده و این گچ‌برها اگر از قرن چهارم هجری قمری قدیمی‌تر نباشند، حتماً جدیدتر از آن نخواهند بود. کما اینکه در يك جا نویسنده گچ‌برهای محراب را ملهم از گچ‌بری ساسانی میداند (ص ۱۲۹۷).

بنا بشواهد بدست آمده و دلائل ذکر شده، بجای شبستان سلجوقی، بنای قدیمتری وجود داشته است که با قرائن بدست آمده میتوان تغییرات وضعیت آنرا بطریق زیر تصور نمود:

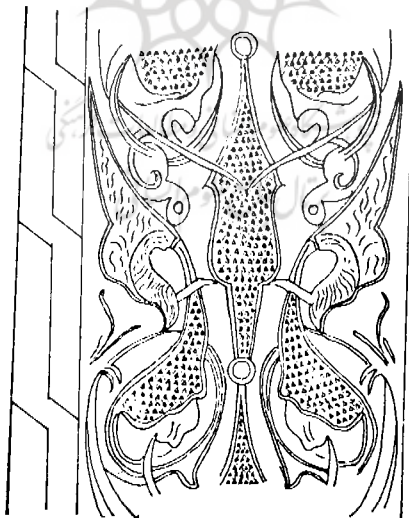
* بيمورد نیست بتعريف صاحب مرآت البلدان از این محراب نیز توجه شود: «... يك محراب خرابه از ابناء قدیم در این مسجد هست که گچ‌بری آن بسیار غریب و دیدنی است...» (جلد چهارم ص. ۱۱۸).

و تغییرات مراحل سه گانه آن (تصور نگارنده).



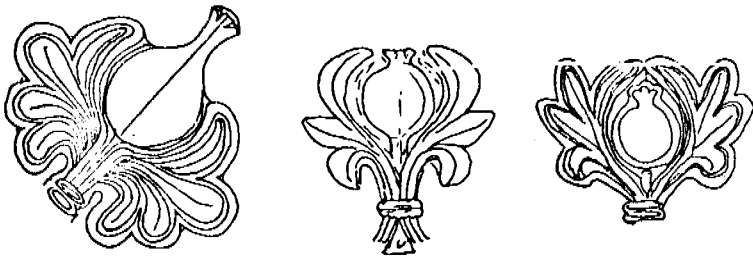
دیوار خشتی مرحله دوم الحاقات سلجوقی زیر بنای مرحله اول.

مقیاس 0 1 2 3 4 5 6 7 m.

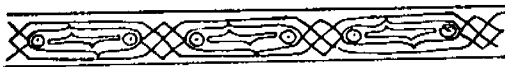


تصویر شماره ۵ - نقش گچ بری ستونهای جانبی محراب
(طراحی از روی عکس وسیله نگارنده).

مقیاس 0 5 10 15 20 cm.



تصویر شماره ۲- «نقش مایه‌های» تزیینات گچبری قصر ساسانی کیش. ماهکس مقایسه شود (تصاویر ۱۸۶، ۱۸۸ و ۱۹۰ جلد دوم بررسی هنر ایران).



الف.



ب.

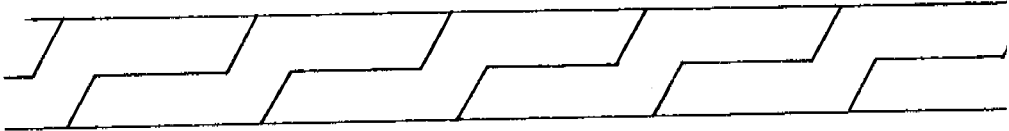


ج.



د.

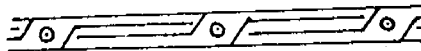
تصویر شماره ۳- الف: حاشیه گچبری محراب کرمان از عکس ۵۱۲۸ بررسی.
ب-د: حاشیه گچبری محراب مسجد جامع نائین (تصویر ۹۱۷ جلد ۷۱ بررسی).
الف. ب. ج.



الف



ب



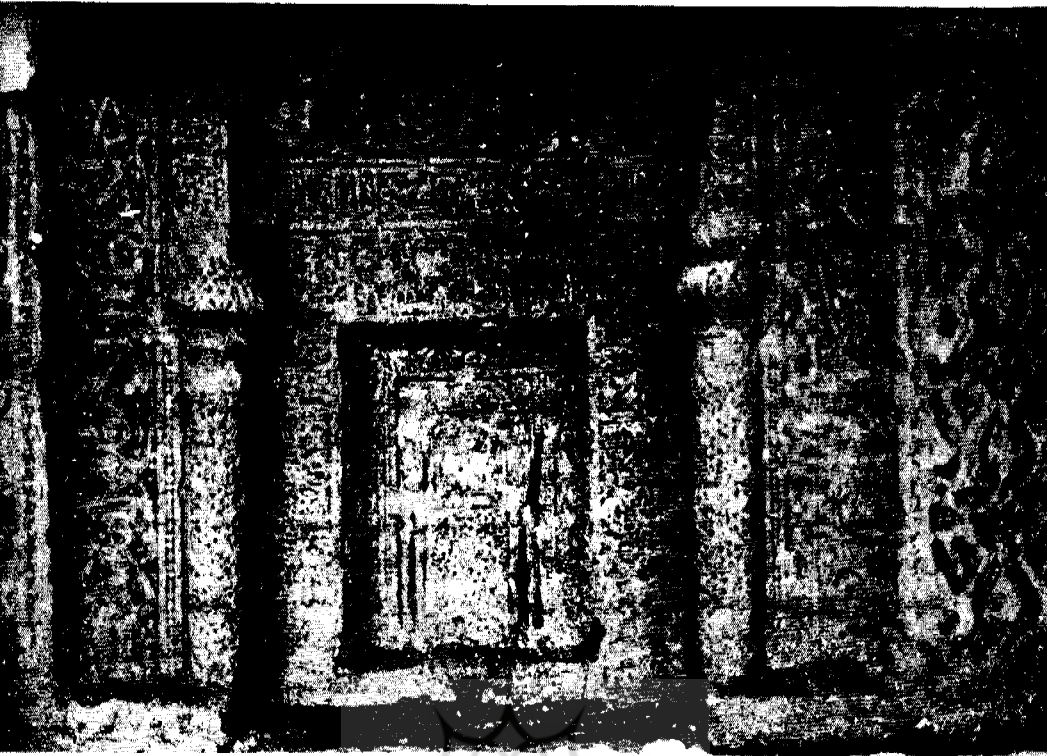
ج

صویر شماره ۴ - الف: حاشیه گچبری محراب کرمان (لایه برداری اخیر).
ثیه کاسه لعابی قرن دهم میلادی. ج: حاشیه گچبری محراب مسجد جامع نائین.

مرحله اول - دیوار قبله خشتی بوده و در سرتاسر آن تزئینات گچ‌بری وجود داشته و محراب اصلی بعرض ۳۵ و ارتفاع بیش از ۴ متر در وسط آن قرار گرفته است. دیوارهای جانبی نیز خشتی بوده و از محور محراب حدود ۶ متر فاصله داشته‌اند. بنابراین وضع اولیه شیستان (تصویر شماره ۱) مربعی با ابعاد ۱۲ متر بوده که یا بوسیله سقف گنبدی پوشیده بوده و یا (بعلت ابعاد مربعی بعید بنظر میرسد) بصورت ایوان برستونهای جانبی تکیه داشته است. قرینه دیگری که وجود ایوان و یا پوشش گنبدی را تأیید مینماید فلسفه وجودی محراب مرتفع و گچ‌بریهای درشت طرفین آنست که بهیچوجه برای تماشا از فاصله نزدیک و جلوی ستون احداث نگردیده و حتماً چشم ناظر بایستی در ایوانی وسیع و بدون حجاب و ستون بنظاره حالت سحرآمیز و قدوسی آنها بپردازد. علاوه بر توصیفات نویسنده مقاله از گچ‌بریهای قرن دهم میلادی که با نمونه‌های این محراب تطبیق مینماید دلایل دیگری بر تطبیق زمان فوق با احداث بنای اولیه وجود دارد که بشرح زیر است:

- ۱- حاشیه گچ‌بری تصاویر ۵۱۲ با نمونه مربوط بمسجد جامع نائین (جلد ۷۱ تصویر ۹۱۷) خیلی شبیه بهم میباشند (تصویر شماره ۳).
- ۲- حاشیه ابتدای ستونهای متصل بمحراب (تصویر شماره ۴) درست همانست که پوپ در صفحه ۲۷۱۵ جلد ۷۱ مربوط به کاسه لعابی از قرن دهم میلادی معرفی مینماید و بخاطر در دست نبودن نمونه کاملی از آن، بمقایسه آن با نمونه کاملشده‌ای از مسجد جامع نائین مبادرت میورزد (تصویر شماره ۴ ج).
- ۳- پوشش ستونها و سقف شبستان سلجوقی بوده (ص ۱۵۳۳) و منطبق با بنای مسجد در زمان ملک تورانشاه است. این الحاقات حتماً بعداز بنای دیوار قبله وزیربنای خشتی آن بوده، و از آجر تکمیل شده است.
- ۴- زمین بنای اولیه از آجرهای قطع ساسانی (۳۶×۳۶×۵ سانتیمتر) پوشیده شده است.

۵- دلایل تاریخی نیز وجود دارد که حاکم زمان سامانیان، ابوعلی محمد بن الیاس در حکومت ۳۷ ساله خود بعداز آنکه دارالملک کرمان را بیردسیر (شهر کنونی کرمان) انتقال داد در آنجا آبادانی بسیار کرده و ساختمانهای زیادی بنا نمود و همچنین پسر او یسع (حکومت از ۳۵۵-۳۵۸ ه. ق.) که «سرای ملک» را بنا کرده است (عقدالعلی ص ۱۲۳-۱۲۵). در همین عقدالعلی مذکور است که از بناهای ملک تورانشاه «سرای ملک» میباشد (ص ۱۳۵). پس استنباعی ندارد که بنیانگذار اولیه مسجد یا مجموعه‌های گنجعلیخان، ابراهیمخان و غیره) که ممکن است «سرا» نامیده میشده است، یسع بوده باشد و ملک تورانشاه بعداً در ترمیم یا توسعه آن اقدام نموده باشد. مرحله دوم- در این مرحله که زمان آن فاصله زیادی با مرحله اول ندارد بنا بعللی که معلوم نیست- شاید بعلت ریختن دیوار قبله و تقویت سقف - دیوار خشتی دیگری ب ضخامت ۸۵ سانتیمتر در جلوی دیوار قبلی با ارتفاع ۶ متر بنا کرده‌اند (داغ رنگ



محراب در مسجد ملک



گچ‌بری محراب اصلی در پشت این دیوار نمایان است). از تزئینات مرحله اول فقط قسمت میانی محراب بعرض ۲ متر و ارتفاع ۲٫۵ متر باقی مانده و بقیه را پوشانده‌اند. روی این دیوار در ارتفاع حدود ۳ متری سه محراب بعرض ۲٫۴ و ارتفاع حدود ۲ متر ساخته‌اند (عکس ۲). این محرابها مزین به آیات قرآنی بخط کوفی و ثلث بوده، ظرافت و دقت در ساخت آنها از محراب اصلی کمتر ولی نقش‌مایه‌ها و مخصوصاً حاشیه‌های انتهائی با نموهٔ محراب و تزئینات دیوار قبله یکسان است و بهمین جهت است که میگوئیم زمان آنها خیلی دیرتر از محراب اصلی نیست و محل این محرابها در ایوان یا زیر گنبد مرحله اول میتوانند صرفاً جنبهٔ تزئینی و پرکردن فضای یکنواخت و خالی نیمهٔ بالای دیوار قبله را توجیه بنمایند.

مرحله سوم — در این مرحله الحاقات آجری سلجوقی اضافه شده است بدین معنی که ستونهای میانی و جانبی را از آجر بپا نموده و در نزدیک دیوار محراب پایه‌های دیوار خشتی مرحله دوم را با پی‌بندیهای قطور آجری نموده و شبستان فرم کنونی را در ارتفاع میانه و بنحوی که بهیچوجه منطبق با وضعیت اولیه نبوده است احداث کرده‌اند.* ستونهای جلوی محراب در پشت بام از دیوار خشتی مرحله دوم جدا بوده و دلیل قدمت دیوار بر این ستونها همین امر میتواند باشد، گویانکه ادامهٔ گچ‌بری محرابها روی آن دیده میشود ولی فرم گچ‌بری با نمونه‌های محراب تفاوت کلی دارد. این مرحله میتواند بعد از خرابی کامل سقف ایوان با گنبد صورت پذیرفته باشد.

از مرحله چهارم که بخاطر بی‌سلیقگی و عدم آگاهی مسئولین وقت اوقاف در ۳۵ سال قبل صورت گرفته است تذکری بمیان نمی‌آوریم، فقط بطور مختصر متذکر میگردیم برای نورگیری بیشتر شبستان، سه چشمه سقف سلجوقی جلوی محراب را برداشته‌اند ولی بنا بتوصیهٔ امام جماعت که تعمیر مسجد را جایز و هرگونه تغییر را ناروا میدانسته است سقفها را با فرمی جدید دوباره سازی میکنند. در این مرحله باقیماندهٔ ۲ متری محراب اصلی را بکلی با گچ پوشانده‌اند.

در خاتمه لازم میدانم از دوستان شاغل در دفتر حفاظت آثار باستانی کرمان بخصوص آقای مهندس نظریان صمیمانه قدردانی بنماید که اگر علاقه، انجام وظیفهٔ صادقانه و راهنماییهای ایشان نبود علاوه بر اینکه به آثار گچ‌بری نفیس، خطاطی جلیل و آجرکاری بدیع قرون چهارم و پنجم دست نمی‌یافتیم، شوق تحقیق در این زمینه را باین شدت در این حقیر با بضاعت مزجات بر نمی‌انگیخت. زمینه‌ای که نزدیکی چندانی هم با حرفهٔ اصلی نگارنده ندارد.

۴- کتیبه‌های گلیایگان و سمیران

۱- در سفری که در خدمت سروران عظام در مرداد ماه ۶۳ به گلیایگان داشتیم از

* ممکن است بعلمت خرابی ناشی از زلزله و یا علتی دیگر دوباره سازی اصلی آن غیر مقبول بوده و آنرا از وسط با فرم شبستان پوشیده باشند؛ نمونهٔ آن فرو ریختن ایوان صفاری مسجد ارگ بم و بنای شبستانی جدیدتر با سقف کوتاه از نیمهٔ آنست. (بررسی هنر ایران ص. ۹۴۴).

مناره آنجا دیدن بعمل آمد. این مناره در قسمت پائین هشت وجهی و تازه تعمیر است که در حدود ۵ متری کتیبه‌ای دارد که در مقایسه با عکس «بررسی هنر ایران» صفحه ۳۶۵ حکایت از این دارد که بعضی از قسمت‌های کتیبه نیز تعمیرات بعد از ۱۹۳۵ میلادی است. در فرصت کوتاه مجال نشد که کتیبه آن قرائت گردد. ولی اکنون با گرفتن چند نمونه عکس و مراجعه به مآخذ دیگر مسلم گردید که کتیبه بقرار زیر است بدون کم و کاست: **بسم الله الرحمن الرحيم قل يا عبادي الذين اسرفوا/ على انفسم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر / الذنوب جميعا انه / هو الغفور الرحيم.** «آیه ۵۳ سوره ۳۹. (علامت‌های فاصله بین آیه نشانه از عبارات روی هر وجه است که بسم الله از وجه شمال غربی آغاز میگردد.)

محملاً در اثر عجله‌ای که در پای منار بهنگام سفر وجود داشت کلمه (جمیعاً انه) بصورت «خمسائه» قرائت می‌شد و طبعاً حق بجانب منابعی است که در آنها ذکر این نکته رفته است که کتیبه آیات قرآنی بوده و بدون تاریخ است.

۲- در سفر دیگری بجانب طارم علیا در شهریور ۶۳ از قلعه شمیران و برج‌های حوالی آن دیدن شد. در یکی از آنها که من شخصاً توفیق دیدار آن را پیدا نکردم و جناب آقای عبدالرحمن عمادی اول دفعه یادآور آن شدند و پس از آن نیز در کتاب‌های Willey Peter: The Castles of the Assassins و همچنین در کتاب معتبر «قلاع اسماعیلیه» آقای ستوده تصویر آن ملاحظه شد، کلمه‌ای است باقیمانده از کتیبه‌ای کوفی که می‌شود آنرا (المهدی [ی]) خواند که اگر این مهدی فرزند علی فرزند وهسودان فرزند جستان از حکام جستانی دیلمان بوده باشد پدرش در ۳۵۷ وفات یافته (نسب‌نامه خلفا و شهریاران کتابفروشی خیام ۱۳۵۶ صفحه ۲۹۳) و حتماً خودش در نیمه اول قرن چهارم زنده بوده و بنابراین این ساختمان مقبره او و متعلق است به قرن چهارم هجری قمری.

۵- سلهای خراجی و قمری

اخیراً قطعه خطی به دستم افتاد که تذهیب و طلا اندازی بین سطور آن دستی و بظن قوی خط درویش عبدالمجید است و دارای چهار بیت شعر ریز در حاشیه و مطلبی درشت در متن شرح زیر میباشد:

«بتاریخ رمضان المبارك سنه ۱۱۸۵ قلمی تراشیده خواهش تحریر نمودن چند سطر بجهت دوستی داشتم از آنجائیکه چون در روز رمضان چیزی نوشتن متعذر بود بعلت عادتی که بتریاک است بتخصیص فصل که از فرط حرارت تموز جماعتها پریشانند و همواره خدا خدا گوینان شب شنبه چهاردهم حسبالفرمایش مخلص می‌گذاشته گردید.»

در صورت صحت مطالب این قطعه و تاریخ آن که فعلاً دلیلی برای رد کردن آن ندارم نکته مهم و قابل ذکر زیر ارزش بحث و دقت را خواهد داشت.

رمضان سنه ۱۱۸۵ هجری قمری در فصل زمستان و بهمن قرار میگیرد نه تابستان و تموز و چهاردهم رمضان آن سال مطابق نهم بهمن است، سالهای بعد از ۱۱۸۵ که رمضان آن در تموز واقع میشود سالهای ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ میباشد که بترتیب ماه رمضان از ۱۵ تیر تا ۹ مرداد و از ۲۹ خرداد تا ۲۸ تیر قرار میگیرد که بنا بدلائلی که خواهد آمد سال ۱۲۵۱ که بیشتر روزهای رمضان آن در تموز (ژوئیه فرنگی) واقع می باشد و با احتمال قوی (محاسبات انجام شده) روز چهاردهم رمضان شنبه بوده است مورد بحث ما خواهد بود اکنون بینیم سال ۱۲۵۱ چه ارتباطی با ۱۱۸۵ دارد.

سال خراجی که از اوایل اسلام برای وضع مالیات و گرفتن خراج تعیین شده است با سال هجری قمری به گونه های مختلفی تفاوت داشته است مثلاً در عهد سلاجقه کرمان ۶ تا ۷ سال و در زمان قراختانیان (قرن هفتم) ۱۳ سال عقب تر از سال هلالی بوده است. يك نمونه مورد ذکر آن در رساله شرح احوال شاه نعمت الله ولی بآن برخورد میکنیم شعریست سروده او در تاریخ تولد فرزندش شاه خلیل الله که چنین است:

نیم ساعت گذشته بود از روز	روز آدینه در مه شعبان
یازدهم بود ماه و وقت شریف	ماه در حوت و مهر در میزان
پنج و هفتاد و هفتصد از سال	رفته در کوبان که ناگهان
میر برهان دین خلیل الله	آمد از غیب بنده را مهمان

بعبارت دیگر ۱۱ شعبان در ماه مهر بوده است سال ۷۷۵ قمری این خصوصیت را ندارد و ۱۱ شعبان آن مطابق ۲۵ بهمن است از طرفی بگفته اغلب تذکره نویسان شاه نعمت الله در حوالی سن ۶۵ سالگی ازدواج نموده است نه حوالی ۴۵ سالگی ولی اگر سال ۷۷۵ را خراجی فرض کنیم بدلائل زیر اشکال مرتفع میگردد:

با توجه باینکه اول فروردینماه ۶۹۲ خراجی مطابق ۱۳ رجب ۷۵۱ هجری قمری^۲ بوده است در اول مهر ماه ۷۷۵ خراجی مدت ۸۳ سال و ششماه شمسی از سال ۶۹۲ خراجی و ۸۶ سال و چند روز از سال قمری معادل آن یعنی ۷۵۱ میگذشته است بعبارت دیگر سال قمری ۷۸۷ بوده است که در این سال ۱۱ شعبان برابر دهم مهر ۷۷۵ خراجی بوده و کاملاً با مفاد شعر تطبیق مینماید، اختلاف سالهای خراجی و هلالی در این سال ۱۲ سال بوده و علت کم شدن این اختلاف نسبت به اختلاف قرن هفتم (۱۳ سال) اصلاحاتی است که در این دوره نسبت به ثابت نگاه داشتن این اختلاف منظور میشده اند. آخرین اصلاحی که در این مورد صورت گرفته مربوط بدولت عثمانی و در سال ۱۵۸۷ قمری^۲ میباشد اما تا سال ۱۵۸۷ اصلاحی صورت نگرفته و بنابراین از سال ۷۸۷ هلالی تا سال ۱۵۸۷ یعنی ۳۵۵ سال بقرار هر ۳۳۳ سال یکسال، سال خراجی ۹ سال عقب میافتد. از سال ۱۵۸۷ به بعد - فرض اینست که در پاره ای از نقاط ایران از این اصلاح در

۱- تطبیق ماههای قمری به میلادی و از آنجا به شمسی از جدول مندرج در صفحه ۲۹۶ جلد

دوم فرهنگ ایران زمین اخذ شده است.

۲- گاهشماری در ایران قدیم ص ۳۶۹.

۳- همان مأخذ ص ۱۶۵.

تاریخگذاری پیروی میکرده‌اند - ثابت مانده بطوریکه در سال ۱۲۵۱ بمقدار $۱۲+۹=۲۱$ سال اختلاف داشته است یعنی سال ۱۱۸۵ مذکور در قطعۀ مورد بحث خراجی بوده و سال قمری معادل آن ۱۲۵۱ بوده است.

نتیجه‌گیری که از توضیحات نسبتاً طولانی و احتمالاً کسل کننده فوق عاید می‌گردد خیلی کوتاه است و فعلاً با قید احتیاط به دو مورد زیر خلاصه می‌گردد:

۱- قطعات امضا شده درویش عبدالمجید در فاصله ۱۱۷۵ و ۱۱۸۵ سالهای خراجی بوده و سالهای قمری معادل آنها ۱۹۱۱ و ۱۲۵۶ میباشد.

۲- تاریخ گذاران قرون ماضیه هیچ ملزم نبوده‌اند بعد از تاریخ، نوع سال آنرا ذکر بنمایند و در واقع تاریخی واحد و مسجل یا باصطلاح امروز استاندارد شده در سراسر مملکت ایران ساری و جاری نبوده و بر حسب موضوع، تمایلات نویسنده و غیره فرق میکرده است.

۶- نامه‌ای از ادیبی گرمانی

فدایت شوم، همینقدر میدانم اگر ز خیل عرب یا ز دوده عجمی پدیده همه عالم عزیز و محترمی. خدای واحد شاهد و کفی بالله شهید، که در این ایام چنان از صحبت فضل و حظ و کمال افسرده و دلمرده شده‌ام که مافوقش متصور نیست. تاکی و تا چند باید انسان محض افتخار و امتیاز از سایر همجنسان تحصیل بعضی اختیارات و استحضارات از برخی عوالم و معالم دانش و فرهنگ کند؛ و پیروی از بابان هوش و هنگ را فرسنگ بفرسنگ. معذک هیچوقت نتیجه ندهد و فایده نبخشد. دیگر کمال بیخودی است و نهایت بیماری که بعدها از این مراتب اظهار می‌کند، و بر خود افتخاری نهد. اما اجا قول الشاعر:

آن عهد پایان شد و آن رسم بر افتاد
وقتی هنری بود و هنرمند نوازی

این هم که می‌بینید گاهی که خدمت سرکار میرسم بعضی ترهات میخوانم، و مزخرفات می‌بافم؛ محض همین است که در آن دو سه ساعت حالت گرم عالی را سرد نمایم، و وجود کمتر از عدم خود را مفاد «ابرمن‌بخ» قرار ندهم.

گر خدا تازه‌ترت خواسته‌ام روز بروز که از این خوبترت هیچ دعا نتوان کرد بلی در چند سال قبل بنده شما نیز عالمی داشته، و خود را چون جناب مرشد اهل ذوق می‌پنداشته. نظم و ترها می‌نگاشته، و در مجلدات می‌انباشته. رفا هم اغلب خطاط و ادیب بوده‌اند، و اکثر فنان و دلفریب. همه‌شان ظریف و شنگ، و تمامشان معقول و قشنگ. هر یک را با صباحت رخسار، ملاحظت گفتار. و هر کدام را با خطی مشکبار، خدی مهر آثار، و معذربین کان نبت خود هم اقلام... تشتمد خلوتا نطحوالبنفسج بالعقیق و ... تحت الزبرجد لؤلؤ و عقیقا. بنده را نیز این قبیل اشخاص از اصحاب خواص بوده، و بیشتر از اوقات طریق مودتشان می‌بیموده. همه وقت تمجیدم می‌گفته‌اند و

تهدیدم می‌پذیرفته در هر محفل رفیق شفیقم بودند، و بخواندن قصاید و تغزلات تشویق می‌نمودند. از فرط بلاغت و نادانی و شرط جوانی و سفاقت ریشخند بی‌تمیزان تازه بعرصه آمده را بریش می‌گرفتم، و اجتناب از استماع سخنان کارآزمودگان خیراندیش. اکنون پس از سی‌و‌اند سال که متوجه اجداد اطهار و اولیاء بزرگوار صلوات‌الله‌علیهم^۲ دامان هدایتیم بچنگ، سرب‌دردی و پای هرزه‌گردیم برسنگ، آمده است نیکو فهمیده‌ام که در آن مرحله‌ها بیخود دویده عمری ببطالت صرف کرده و از عالم اهل معنی بی‌خبر مرده؛ زنده کدام است بر هوشیار / آنکه بمیرد بسر کوی یار. باز مهمل‌نگاری مجال‌نداد که مطالب لازمه را بعرض برساند و خاطر سامی را از قید بعضی ملاحظات برهاند میفرمائید بایستی این بنده در مشغولات و منظومات مولانا بدیدهٔ اغماض نگردد و بر حکایات و روایاتشان عیبی نشمرد.

بجان عزیزت؛ که در خزینهٔ دل گرنهان مرا گهریست - یگانه گوهر ارزندهٔ محبت تست. آن ابرادات و استدالات بهیچوجه من‌باب اهانت و لجاج و تشاجر و احتجاج نبوده است بلکه بزعم خود دولتخواهی کرده و خواسته‌ام ایشان و حضرت عالی را از بعضی نکات و ملامت و دقایقی که مابین مترسبین این زمان منظور و ملحوظ است مطلع و ملتفت نمایم. اگرچه ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش. ولی بقدر مقدور و حتی‌المیسور برکسانی که فی‌الحقیقه با همدیگر مقام یگانگی و وداد و یکجهتی و اتحاد حاصل کرده‌اند لازم است بلکه واجب، هریک دیگری را بخط و خطایش بصیر و آگاه‌کند و راهی بی‌اشتباهش بنماید. چنانچه اگر سرکارهم وقتی از ارادت شعار در گفتار و رفتارم لغزشی ببینید و اندرز باارزشی نفرمائید براستی که ظلم فرموده‌اید و رفیق موافق نبوده. آخر عزیز من مرا هم دیده و دل بود، و شور ترش خوبان شیرین شمایل، هرگز حالتی مثل آن جناب صاحب کتاب بیعضی حرکات آشنا نبوده، و چنین تراوشات ننموده، نوآموزی را که از پند ادیب^۳ نصیبی باشد؛ هرگز میل و شنا نکند و از زورخانه و چارحوض سخن نراند، دست به تفنگ و فشنک نیازد، و بعرصهٔ تندرستان و طاق علی دواسه بتازد. اصطلاح خلوشان کرمان را هزار بیت بحر تقارب نسازد، در مقابل گلستان سعدی خارستان نپزدازد و پس از آنکه از معایب اشعار اشعارش کنند و خواهد باصلاح آن اصطلاحات کوشد، و بر آنها کسوت معانی و استعارات بیوشد. عنوان هر حکایت را عبارتی از حکمت نویسد و در اواخر اشارتی از توحید و عرفان ملحق نماید الحق خیلی جای حیرت و تعجب است مثلاً در صدر حکایتی نوشته‌اند *فله الحکمة البالغة* در بدایت نظر آدمی گمان میکند آیا چه حکمت و دلایل حقیقتی در طی این حکایت مندرج است وقتی که ملاحظه میشود نوشته‌است؛ یکی یاددارم ز اهل بخور - دمی داشت جذاب چون نفخ صور؛ اگر خود ایشان انصاف بدهند عرایض بنده را تصدیق خواهند فرمود. زیاد از این تصدیع نمیدهد و خاطر مرشد را نمیرنجاند. (والسلام).

۲- با عنوان و القاب ذکر شده برای اجداد خود حتماً سید بوده است.

۳- حتملاً مخاطب طرف «ادیب اول» یعنی شیخ احمد ادیب پسر ملاحظه می‌باشد.

۷- رسم گره به روايت استاد غلامرضا

گره سازی در تزیینات هنری ایران از قبیل معماری، نجاری، کاشی سازی و صحافی سابقه‌های طولانی دارد. کتابهای معدودی در این زمینه منتشر شده که در پاره‌ای تنها به کپی برداری از انواع کاشی، گچبری، در و پنجره اکتفا شده و در بعضی دیگر طریقه رسم چند نوع گره نیز تعلیم داده شده است ولی نحوه تکمیل گره از مراحل مشکل و تزیینات دقیق هندسی تشکیل شده است که اگر رسم آنرا ممتنع نسازد حتماً کاری طاقت فرسا خواهد بود و از عهده هر کسی ساخته نیست و احتمالاً طریقه ایست برای ترسیم «بک بار» یعنی تکمیل همان کتاب مورد نظر که من آنرا طریقه «فرم داده شده» و «کتابی» اصطلاح میکنم. میتوان حدس زد رسم عملی گره در ابتدا بدور از اینهمه تعقید و در هم پیچیدگی بوده است.

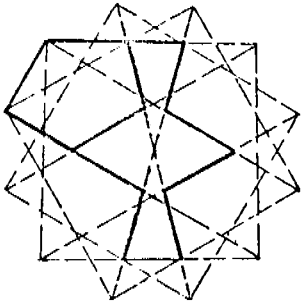
در سابقه هنری ایران رموز اصلی کار و باصطلاح «فوت و فن کاشیگری» سینه بسینه از پدر بفرزند و از استاد بشاگرد میرسیده و دارای خصوصیات منحصر بفرد و ساده‌ای بوده که کمتر کسی بجز هنرمند سنتی از دقایق ظریف و کم و کیف آن آگاه بوده است که اگر امید گشایش و فتح بابی باشد بدست ایشان صورت پذیرد.

حقیر در جستجوهای حاشیه‌ای هنر سنتی از محضر این استادان پیر و پیران استاد فیض فراوان برده و دل داده‌ام تا آن دقایق ظریف را یاد گیرم و این هنرمندان بدون نرمامی بخل و منت پند ندهند که در اینجا با ذکر نام عده‌ای که بیادم هست از همگی سپاسگزاری مینمایم:

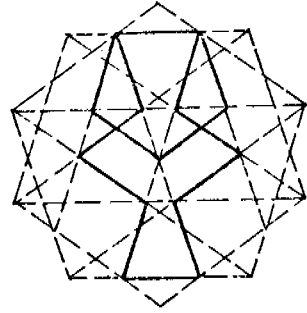
استاد محمد علی شاهرخی فرزند مرحوم حسن خان نقاش معروف قالی کرمان، استاد حاج حسین کارنما قالی شناس، استاد محمد افهمی معمار، استاد غلامحسین فرزند استاد صفر کاشی ساز، استاد ملاحسین زنگی آبادی مقدر، کربلانی ماشالله موسی زاده، شکاری و ملکی دوز...

محضر همه آنها سرشار از استفاضه است بشرطی که خود را از معلومات کلاسیک خالی کنی که این متاعیست که بر هر سربازاری هست، در عالم و زبان ایشان فروری تا بتوانی از خرمنشان خوشه‌ای بچینی و مبهوت در برابر عظمت هنر و کارشان قرار گیری، گفت و صوت و قول را برهم زنی که خواندن و نوشتن نمی‌خواهد دست است که کار میکند با پرگار، مناد، قلم مو، رنگ، تیشه، آجر، سوزن و چرم و ... آنچنان ماهرانه و در علوم مناظر و مریای، هندسه، تلفیق رنگ و طرح و ترازبایی و ... بقدری محیط که گاهی از علم نبوده خودت شرمساری و با افسوس از استعدادهایی که دیگر میروند تا نابود گردند میخواهی نا امید شوی که جرقه‌ای کورسو میزند و بامید زنده ماندن آتش هنر سنتی بر این جرقه فوتی میدمی در قالب سؤال و وقتی که جواب میدهد یکدیریا اصالت و جوهر در گفتارش نهفته می‌بینی، که میشود برور از این دریا کوزه‌ای برداشت هر چند قسمت یکروزه‌ای.

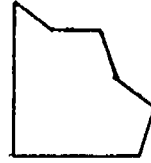
و آقای غلامرضا آقا ابراهیمیان استاد مسلم مقرنس و گره‌سازی یکی از ایسن



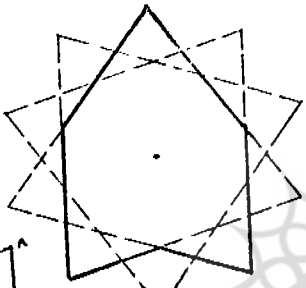
ج



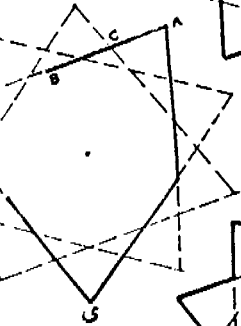
الف



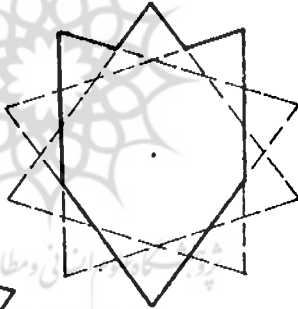
ب



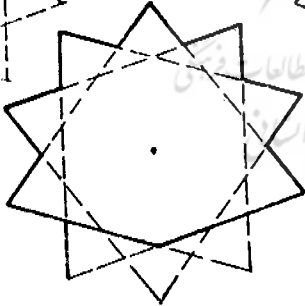
د



س



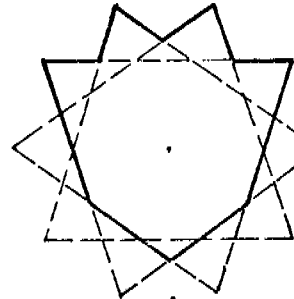
هـ



ز



ط



ث

شکل ۱ آلت و لغت در داخل شمشه:

- | | |
|----------------------------------|------------------------|
| الف: سرمه‌دان و پنج در کند ده. | ب: ۱:۴ شمشه کند ده. |
| ج: سرمه‌دان و پنج در کند دوازده. | د: پا باریک در تند ده. |
| هـ: با بزی در تند ده. | و: سه بر |
| ز: چهار بر | ح: هفت بر |
| ط: ۱:۴ شمشه | ی: نمل طویل |

استادان فروتن است که در سفر اخیرش بکرمان جهت باز سازی مقرنس سر در مزار آقا دست تصادف مرا کنار ایشان قرار داد که با کمال مهربانی و صفای باطن بعضی از آن رموز خاص و طریقه عملی رسم گره را بنگارنده آموخت. هرچند از زحمات ایشان تشکر بنمایم حق مطلب ادا نشده است امید که تقدیم این وجیزه بنامبرده بتواند یادآور گوشه‌ای از آنهمه محبت بیدریغ باشد.

ایشان طریقه رسم عملی گره را باینصورت یادآوری نمود که: کلیه آلت و لغت گره های تند و کند را میتوان از داخل شمشه بیرون آورد، شمشه گره تند ده بسا راهنمایی وی مورد بررسی قرار گرفت و از میان آن لغت‌های پا باریک، سه پر، چهارپر، هفت پر و همچنین از شمشه کند ده سرمه‌دان و پنج ضلعی ترسیم و مشخص گردید. (شکل ۱).

نگارنده بوسیله روش مذکور لغت‌های مختلف را روی شمشه مشخص و تعداد زیادی از هرکدام را از مقوا چیده و در فرم‌های مختلف پهلوی هم قرار داد تا کادر $1/4$ تکمیل گردید، و بعد از آن طرح‌های ضمیمه را بطور کامل ترسیم نمود. البته خصوصیات مشترک گره مراعات گردید بدینمعنی که در کادر کامل شمشه‌ای در وسط و چهار $1/4$ شمشه در گوشه‌ها قرار می‌گیرد و همچنین نصف کامل لغت یا لغت بصورت کامل در کنارها واقع میشود. ساده‌ترین طریقه پر کردن کادر $1/4$ ، بدینگونه است که ابتدا از طرفین $1/4$ شمشه‌ها که در دو انتهای قطر مستطیل قرار دارند در جهت اضلاع مستطیل شروع به قراردادن لغت‌های کامل یا نصف آنها مینمائیم تا چهار ضلع تکمیل گردد و پس از آن فضای خالی مستطیل را از لغت به نحوی که هیچ‌یک آنها با دیگری ضلع مشترک نداشته، بلکه فقط در زاویه، متقابل برآس باشند پر مینمائیم تا زمینه طرح کامل گردد. تغییر مقیاس گره سهولت امکان پذیر است مثلاً اگر طول و عرض کاری مشخص باشد و بخواهیم گره‌ای با طرح معلوم در آن پیاده نمائیم اگر a, b و B, A طول و عرض و قطر شمشه طرح معلوم B, A و D طول و عرض و قطر شمشه کار مورد نظر باشد (بشرط $A/a = B/b$) میتوان نوشت:

$$D = B \cdot d/D = A \cdot d/a \quad \text{و} \quad b/d = B/D \quad \text{و} \quad a/d = A/D$$

پس کفایت شمشه‌ای بقطر D رسم نموده لغتها را بیرون آورده و مطابق طرح معلوم آنها را کنار هم قرار دهیم.

در خاتمه بی‌ضرر است طریقه فرمولی تقسیم دایره به ده قسمت مساوی را یادآور شود. با اندکی محاسبات مثلثاتی در ده ضلعی منتظم میتوان نوشت:

$$AB = 2R \sin, 18^\circ = D \sin, 18^\circ, \quad AB = 0.30902D$$

که در آن AB اندازه ضلع ده ضلعی محاطی و D قطر دایره میباشد مثلاً اگر $D = 5$ سانتیمتر باشد برای اینکه دایره به ده قسمت مساوی تقسیم شود دهانه پرگار را باید با اندازه $1/5451$ سانتیمتر باز نمود.